روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir
سه‌شنبه • ۲۹ دی ۱۳۹۴ • ۸ ربیع‌الثانی ۱۴۳۷ • ۱۹ ژانویه ۲۰۱۶ • سال سیزدهم • شماره ۲۴۹۹ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۵ • اذان مغرب ۱۷:۳۷ • اذان صبح‌فردا ۵:۴۴ • طلوع آفتاب ۷:۱۲

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

همین حوالی

پیش به سوی ایران

● فضاهای مجازی می‌توانند در تغییر ذهنیت مردم سراسر جهان نسبت به ایران، موفق باشند. این را می‌توان از واکنش‌های مثبتی که نسبت به کمپین «در ایران می‌بینمت» دریافت. کاری که جمعی از دانشجویان با هدف شناخت بی‌واسطه ایران و مردمانش از طریق تجربه‌های شخصی گردشگران خارجی آغازکردند. افرادی که به ایران آمده‌اند در این کمپین تجربیات خود را مطرح می‌کنند و به سئوالات دیگران در این زمینه پاسخ می‌دهند. به نظر می‌رسد این پروژه با اجرائی شدن برجام با استقبال بیشتری هم روبه‌رو شود. تاکنون تعداد زیادی عکس از لحظه‌هایی که گردشگرانی خارجی در ایران گذرانده‌اند در این پروژه به اشتراک گذاشته شده و سؤالات اعضای غیرایرانی آن درباره این کشور حاکی از این است که از اینکه مردم کشورهای مختلف بتوانند به‌راحتی به ایران بیایند، استقبال کنند. روزنامه هافینگتون‌پست، مقاله‌ای درباره این حرکت منتشر کرده و به نظر گزارشگر این رسانه، این‌گونه فعالیت‌ها می‌تواند «ایران‌هراسی» را کم‌رنگ کند. چندی پیش قانونی در آمریکا تصویب شد که براساس آن شهروندان ۳۸ کشوری که تاکنون می‌توانستند برای تجارت یا گردشگری بدون دریافت روادید در خاک ایالات متحده اقامت داشته باشند، اگر در پنج سال گذشته به سوریه، عراق، سودان و ایران سفر کرده باشند، دیگر نمی‌توانند مانند قبل بدون روادید وارد آمریکا شوند. به‌علاوه کسانی که تابعیت دوگانه این کشورها را هم دارند؛ ازجمله ایرانی‌هایی که شهروند کشورهای معاف از ویزا هستند، باید با اجرای قانون تازه برای سفر به آمریکا درخواست ویزا کنند.

پیشنهاد

نمایش «این آب آشامیدنی نیست»، به نفع «انجمن حمایت از حقوق کودکان» روز سه‌شنبه ۲۹ دی‌ماه ۱۳۹۴، ساعت ۲۰:۳۰ در سالن حافظ روی صحنه خواهد رفت. برای تهیه بلیت و کسب اطلاعات بیشتر می‌توانید تا پایان ساعت ۱۲ ظهر روز سه‌شنبه ۲۹ دی، با دفتر مرکزی انجمن تماس بگیرید. شماره تماس جهت خرید، ۸۸۷۵۹۲۷۹ است و بهای بلیت، ۳۰ هزار تومان تعیین شده است. مکان اجرا، در خیابان حافظ- خیابان استاد شهریار- روبه‌روی تالار وحدت است.

کارتون خواب

آروین
arvinmad@gmail.com

پنجره روبه خیابان

گفت‌وگو، گوهر دیپلماسی

محسن هاشمی

دیپلماسی را دانش ارتباط میان سیاست‌مداران و سران کشورها می‌دانند و اساسا اصالت دیپلماسی را بر گفت‌وگو نهاده‌اند.

در تعریف مفهوم گفت‌وگو نیز می‌گویند راهی است برای فهمیدن و فهمیده‌شدن برای تفاهم. پرواضح است که به شیوه رجزخوانی در هنگام نبرد، گفت‌وگو نمی‌گویند.

سال‌ها پیش که درس اصول دیپلماسی را با استادم، دکتر امیرهوشنگ مهدوی، در دانشگاه امام‌صادق(ع) می‌گذراندم، مکرر از او می‌شنیدم که دیپلماسی هنر دفاع از امنیت ملی و توسعه منافع ملی در جلسات رسمی با لحن دوستانه و با حضور در میهمانی‌های غیررسمی دیپلمات‌هاست.

بی‌مناسبت نیست که امروزه، خنده‌های آقای وزیر امور خارجه کشورمان، به‌عنوان یکی از بهترین خنده‌های جهان از سوی نشریات بین‌المللی برگزیده می‌شود.

آری دکتر محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، دیپلماسی را باور دارد و این هنر-فن را با بیانیه اشتباه نمی‌گیرد. او صبورانه با لبخند، هم گزند تسمه دلواپسان وطنی را بر گرده خویش می‌خرید هم در کارزار دیپلماسی جهانی می‌کوشید تا از منافع ملتش محافظت کند.

آقای دکتر ظریف، خدا قوت و بر این نهج استوار باشید!

اتفاق

هیچ کودک سرطانی به دلیل فقر فوت نخواهد کرد

● **شرق:** مؤسسه خیریه محک به مناسبت روز هوای پاک نسبت به تمامی افراد، گروه‌ها و سازمان‌هایی که به این موضوع مهم توجه دارند، ادای احترام کرده است.

این مؤسسه در پیامی آورده است: «ما معتقدیم که یک دغدغه مشترک در جامعه را تنها با مشارکت و مسئولیت‌پذیری تک‌تک افراد و تعهد سه عنصر اصلی سازنده جامعه مدنی یعنی؛ بخش خصوصی، دولت و سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توان به طور سازنده و اثربخش حل کرد. تجلی و نمونه قابل رجوع در تحقق این رویکرد را می‌توان در حاصل مشارکت جامعه در پرداختن به موضوع سرطان کودکان مشاهده کرد. با اتکا به این رویکرد امروز می‌توانیم با قاطعیت اعلام کنیم که هیچ کودک مبتلا به سرطان در کشور از فقر ناتوانی در پرداخت هزینه‌های درمان فوت نخواهد کرد. این دستاورد، ۲۵ سال پیش امری ناممکن می‌نمود و امروز به مدد مسئولیت‌پذیری و تعهد محقق شده است. ازاین‌رو رسیدن به هوای پاک نیز ممکن خواهد شد اگر همه عوامل سازنده جامعه برای رسیدن به آن مشارکت کنند و با شناسایی نقش اثربخش خود هوای پاک را که امروز ناممکن به نظر می‌رسد ممکن کنند».

این مؤسسه در پایان از تمامی مردم دعوت کرده تا برای رسیدن به هوای پاک تلاش کنیم.

یاد

شما نمی‌آیید؟

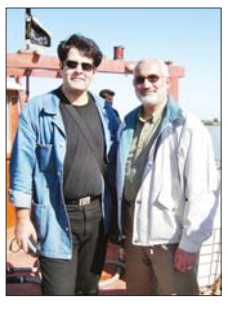

محسن امیریوسفی: آشنایی من با حاج‌سعید به سال ۸۴ برمی‌گردد. زمانی که با هنرمندان آبادانی به این شهر زخمی از جنگ رفته بودیم. من از همه کوچک‌تر بودم و دیگران مدام خاطرات آبادان دهه ۵۰ را تعریف می‌کردند؛ سال‌هایی که من هنوز راه‌رفتن هم بلد نبودم. روز اول بعد از ناهار، دوباره بساط خاطره‌گویی بودو من در حال خمیازه‌کشیدن، چشمم به مرد سپیدمویی افتاد که مشغول کمک برای جمع‌کردن سفره بود. من هم که منتظر فرصت برای فرار بودم، وقتی دیدم دست‌تنهاست، به کمکش رفتم.با او گرم صحبت شده بودم که حبیب احمدزاده آمد و من بهش گفتم حبیب این دوستمان دست‌تنها تمام کارها را کرد و چرا یک نفر را نیاوردید برای کمکشان؟! و حبیب جواب داد: ایشان سردار حاج سعید هستند! منم برگشتم و مثل مجسمه بلاهت گفتم: جدا شما سردارید؟! ولی حاج سعید لبخندی زد و متواضعانه هیچ نگفت و رفاقت ما از همان لحظه شروع شد. مردی که در آن تاریخ، بعد از هشت سال جنگ و ۱۶ سال جانبازی و کار مستمر فرهنگی، نمونه‌ای از مردان مخلص دوران جنگ بود که هیچ طلبی از هیچ‌کس نداشت! انگار آفریده شده بود برای خدمت بی‌توقع به خلق خدا. چیزی که در دوران فعلی ما کمیاب است. خاطراتش از هشت سال جنگ، مو به تن راست می‌کرد. خاطراتی که باید کلی اصرارش می‌کردم تا از آنها حرف بزند. حرف‌هایی عجیب و خاطراتی غریب که شاید به دیگرانی هم گفته باشد ولی من بی‌خبرم و برای همین آن را برای خودم نگه می‌دارم! آخرین‌باری که حاج سعید را دیدم، در کشتی دوستی ایران و عراق بود که مثل پروانه به دور بچه‌های دو کشور می‌چرخید و از آنها پذیرایی می‌کرد. عوض نشده بود؛ همان شیدای جان‌خسته بود که حالش فقط با خدمت بی‌طلب و توقع آرام می‌شد. حاج سعید، سرداری بود که ۲۷ سال بعد از پایان جنگ به آرزویش رسید. هربار او را می‌دیدی، انگار مسافری بود محجوب و تنها چیزی که او را به وجد می‌آورد، صدای اسب سپیدی بود که می‌خواست او را به جایی دورتر از روزگار غریب ما ببرد. صدای شیهه اسب باشکوه حاج سعید، هفته پیش به گوشش رسید و مطمئنم با شنیدنش، از آن لبخندهای معروفش زد و سوارش شد و رفت. و مثل همیشه ما ماندیم، در انتظار اسبی که هیچ‌وقت نمی‌آید.امروز سه‌شنبه تشییع پیکر حاج سعید عزیز در آبادان است که ما جاماندگان هم آنجاییم. شما نمی‌آیید؟